

این بخشی از تیم پرسپولیس ۱۳۵۲ است. یکی از زهرآگین‌ترین پرسپولیس‌های تاریخ با بهرام مودت، ابراهیم آشتیانی، مسیح مسیح‌نیا، جعفر کاشانی، رضا وطن‌خواه، ایرج سلیمانی، علی پروین، اصغر ادیبی، حسین کلانی، اسماعیل حاجی رحیمی‌پور، همایون بهزادی و صفر ایراپاک در ترکیبش.

۲ تو چرا قرمز شدی؟

اگر کسی به درستی بداند که چرا رنگ پیراهن پرسپولیس، قرمز شده من برایش کلی ماتیک قرمز یا انار قرمز می‌خرم. گرچه داستان این «جرسه» سرخ اما زیاد هم اسرارآمیز نیست. شاید موثق‌ترین نظریه‌ها در این باره، به چنین پیوست‌هایی ضمیمه شود که از خود بپرسیم پس مسبب انتخاب ناگهانی این تن‌پوش سرخ- به جای پیراهن سفید شاهین و پیکان به مثابه پدران پرسپولیس- بر تن این چیست؟ چرا پرسپولیسی که از بطن اعقاب سفیدپوش خود درآمده بود، جامه سپید بر تن نکرد و دست به گزینش رنگ سرخ زد؟ تمام داستان اما در این سه خط خلاصه می‌شود که «به خاطر علاقه چند نفر از تصمیم‌گیران کلوپ پرسپولیس در زمان تأسیس این تیم به رنگ پیراهن منچستریونایتد انگلیس، پیراهن این تیم ایرانی نیز از سپیدی به سرخی گرایید.» می‌دانید که پیراهن‌های تیم‌های اولیه فوتبال در ایران، راه‌راه «سفید- سیاه» عین یوونتوس بود. این راه‌راه‌ها چنان در میان نسل اولی‌ها مد شده بود که حتی تیم ملی (کلنی) ایران نیز در اولین بازی برون مرزی در بادکوبه، پیراهن‌های راه‌راه سفید و سیاه با یقه‌های بزرگ مشکی پوشیدند که از یقه تا سینه‌شان با بند ضربدری بسته می‌شد. این تیم در سال ۱۳۰۵ با بودجه هیأت فخیمه دولت مجبور به جورکردن هزینه اعزام و تهیه پیراهن شد. آن روزها راه‌راه چنان مد بود که کلوپ‌های فوتبال کوهستانی، تدین، دانشسرای عالی، تیم تهران و همچنین کلوپ اجتماعیون که قهرمان تهران شده بود، پیراهن سفید سیاه راه‌راه را انتخاب کرده بودند که البته این آخری سینه پیراهنش سه دکمه‌ای بود و با نخ بسته می‌شد. معلوم نیست این همه تیمی که راه‌راه سیاه و سفید می‌پوشیدند، در بازی مقابل هم چه جرسه‌ای می‌پوشیدند؟ چون آن روزها هیچ تیمی بیشتر از یک دست پیراهن نداشت.
همچنین در میان تیم‌های بدوی ایران، کلوپ «طهران»، جرسه‌ای به رنگ طوسی چرک‌مرده داشت که یقه خرگوشی‌اش توی چشم می‌زد اما تیم فوتبال جم که حسنعلی منصور- نخست‌وزیر بعدی- عضوش بود، پیراهنی سفید با یقه مشکی داشت. تیم توفان نیز پیراهنش شبیه آنها بود اما با شورت بلند مشکی که البته ستاره‌هایش مدال‌ها، بج‌ها و آرم باشگاه را به سینه‌شان می‌دوختند تا نشان شده‌تر از دیگران دیده شوند. آن روزها که معمولاً استفاده از پیراهن رنگی را به نوعی زنانگی یا غیرمردانگی ربط می‌دادند، پیراهن تیم مدرسه نظام، مشکی چرکمرده با یقه‌ای گنده بود و تیم سرباز پیراهنی به رنگ شبیه عنابی داشت که روی سینه‌اش نوار مشکی بزرگ به پهنای طولی استفاده می‌شد. داستان اما از دهه ۲۰ که فوتبال ایران پوست انداخت و تعداد باشگاه‌هایش نفوس بیشتری یافت، عوض شد و با ظهور دو قطب معروف شاهین و تاج که بعدها به پرسپولیس و استقلال تغییر نام دادند، وضع پوشش نیز فلسفه دیگری یافت. کدامیک از این تیفوسی‌های تاج و استقلال امروز باور دارند که تیم‌شان روزگاری از رنگ قرمز استفاده می‌کرد؟! تاج ازلی و تیم زیرمجموعه‌اش افسر، از نوار بزرگ قرمز رنگی در پیراهن خود استفاده می‌کردند که شکل حمایل داشت (مثل پیراهن تیم ملی پرو) و لباس خود را با شورت بلند سفید و جوراب مشکی سیاه و سفید تزیین می‌کردند اما رقیب اصلی آنها شاهین، عاشق سپیدی بود و تا عمر داشت به سفید پایبند ماند.
تیم‌های پیکان و پرسپولیس که فرزندان و جانشینان شاهین بودند به تأسی از برادر بزرگ خود شاهین، سفید می‌پوشیدند اما ناگهان علاقه مدیر باشگاه، رفیق مدیر باشگاه، مربی خارجی و مترجم ارمنی پرسپولیس به رنگ سرخ، داستان را برگرداند و به خاطر عشق دسته‌جمعی‌شان به منچستریونایتد و ستاره‌شان جرج بست، رنگ قرمز را روی هوا زدند و چنین شد که سفیدها هم سرخ شدند. گعده علی عبده، حسین دانشور و حتی خود آلن راجرز و بویژه مترجم راهگشایش «ردولف آقابیگیان» که چیزی بیشتر از یک دیلماج بود و تا حدودی نقش کارگزار را برعهده داشت (او حتی در کشاندن اولین لژیونرهای موبور و چشم آبی انگلیسی به فوتبال ایران از جمله آلن ویتل نقش مهمی داشت)، به تمامی عاشق دلخسته منچستر قرمزپوش بودند و برای همین هم بود که رنگ قرمز تند متعلق به تن‌پوش بهترین تیم انگلیس جایگزین آن سفید راز آلود و پرتلالوی پیکان و شاهین شد. «رودلف» یکی از علاقمندان اتومبیلرانی کشور و واسطه خرید مربیان خارجی برای فوتبال ایران بود و هنگامی که آلن راجرز را به پیکان آورد، نشان داد که در حوزه بین‌الملل هم چند مرده حلاج است. ردولف نه تنها مرد مؤثر فوتبال پرسپولیس که از مؤثرترین مدیران «اتومبیلرانی کلوپ ایران» بود و در نیم قرن آخر عمرش، از «اوستاکار»ترین کارشناسان بین‌المللی و مطرح مسابقات اتومبیلرانی رالی شد. او در روزگاری نیز مسئولیت روابط بین‌الملل فدراسیون اتومبیلرانی را به عهده داشت و طراحی سه مسابقه بین‌المللی رالی همانند «لندن- سیدنی»، «پکن- پاریس» و «لندن- کاتماندو» را به عهده گرفت که در هر سه، کاروان جهانی رالی‌بازان از خاک ایران عبور کرد.

۳ این بوکسور خشن کیست؟

عبده را این شکلی نگاه نکن که در تاریخ فوتبال ایران امروز فراموش شده است. او از خانواده بزرگ بروجردی‌ها می‌آمد. پدرش که خود از بنیانگذاران دادگستری نوین در ایران بود به حدی متدین بود که وقتی مرد چهره‌ای چون آیت‌الله مرعشی نجفی بر جنازه‌اش نماز میت خواند و کنار صحن بی‌بی معصومه شیعیان به آرامش تمام مدفون شد. پدری که چهار زبان فارسی، عربی، آلمانی و فرانسه را فوت آب بود و صلاحیت علمی‌اش چنان بود که دهخدای ادیب درباره فضائل معنوی شیخ عبده تعریف‌ها می‌کرد. پدری که به محض تشکیل دادگستری نوین، از معلمی در مدرسه آلمانی‌ها دست کشید و علی اکبر خان داور او را به ریاست دادگاه اسلامی قضات برگزید. داور شیخ عبده سی سال آزگار در این پست ماند و در این همه سال نگذاشت کسی محکومی را تبرئه یا بی‌تقصیری را محکوم کند. همیشه می‌گفت «هر قاضی دو پرونده دارد؛ یکی در سینه من و دیگری در وزارتخانه»! شیخ عبده شاگرد آیت‌الله العظمی میرزا حسن آشتیانی که از دست مبارک او حکم درجه اجتهاد گرفته بود. برادرش جلال عبده نیز دیپلمات و حقوقدان برجسته‌ای بود و هموست که بعد از تبعید رضاشاه و داستان سال بیست، در جایگاه قاضی‌القضات عادلی دست روی خرخره سرپاس مختاری (قاتل مخوف مدرس، سردار اسعد، فرخی یزدی، نصرت‌الدوله فیروز و شیخ خزعل) گذاشت و سفت و سخت محاکمه‌شان کرد و به سزای اعمال‌شان رساند. دیپلماتی که مستعجل‌ترین وزیرخارجه ایران بود و وقتی شاه را با زبان دیپلماتیک ارشاد کرد که سازمان ملل جای جنگولک‌بازی نیست فقط ۹ روز توانست وزیر باشد و رفت در فرمانروایی گینه بیسائو نشست که به قول پدر و پدرجدشان مقام و پول غیرحلال را وارد مستحبات زندگی‌اش نکند. علی عبده از چنین خانواده‌ای برخاست اما نه مصادره پرسپولیس و نه غربت لندن که آنجا هی اطلاعیه می‌داد که من نقشی در نشست سلطنت‌طلبان مقیم لندن علیه انقلاب اسلامی ندارم، کمر او را به اندازه جوانمرگی پسرش رضا (در ۳۲ سالگی) که استعداد وحشتناکی در درام‌نویسی داشت خرد و خاکشیر نکرد. مردی که در جوانی قهرمان بوکس یکی از ایالت‌های امریکا شده بود و بعد از بازگشت به سرزمین مادری، به بنیان گذاشتن ورزش مدرنی چون بولینگ، تأسیس باشگاه نوپایی همچون پرسپولیس و ریاست فدراسیون بوکس ایران همت کرده بود نیازی به کنکاشی در پس تاریخ دارد. روزهایی که مِه بر دره بنشیند و بتوان کارنامه او را بدرستی